

خود آگاهی دینی و شعر انقلاب

سعید یوسف نیا



● شعر انقلاب، همچنان بعد از سال ۵۹، ادامه داشته و تا به امروز حضور خود را در عرصه شعر ایران تداوم بخشیده است، اما نه با تمام ویژگیهایش، بلکه با یکی از مهمترین و مانا ترین ویژگیهای خود یعنی خود آگاهی دینی.

● اگرچه شعر جنگ، ادامه مقدر شعر انقلاب است، اما شعر انقلاب نیست، که اگر بود، نیازی به این تقسیم بندیهای موضوعی و مضمونی احساس نمی شد.

برخی از منتقدان معتقدند که شعر انقلاب، در سال ۵۷ آغاز شد، و تا سال ۵۹ یعنی شروع جنگ تحمیلی، تداوم یافت، اما با شروع جنگ شعر انقلاب جای خود را به شعر جنگ یا شعر دفاع مقدس داد. در نتیجه، قضاوت کردن درباره شعرهایی که اصطلاحاً تاریخ مصرف داشتند و در یک برهه، به کار آمدند و همچون دولت مستعجل، درخشیدند و رنگ باختند بیهوده است. اما این سخن، زمانی صحیح به نظر می رسد که ما شعر انقلاب را با شعار انقلاب یکی بینگاریم و تفاوتی بین آنها قائل نشویم. شعر انقلاب، پیش از انقلاب آغاز شد و در سال ۵۷ نمودی واضح و روشن یافت، و از آنجایی که روح انقلاب، همچون روح شاعر، در یک مقطع زمانی محبوس نمی شود، و سیورورت را نیز تداعی می کند، باید بپذیریم که شعر انقلاب، همچنان بعد از سال ۵۹، ادامه داشته و تا به امروز حضور خود را در عرصه شعر ایران تداوم بخشیده است، اما نه با تمام ویژگیهایش، بلکه با یکی از مهمترین و مانا ترین ویژگیهای خود یعنی خود آگاهی دینی.

شعر انقلاب، ویژگی هایی دارد که آن را از انواع دیگر شعرهایی که تن به این تقسیم بندیهای معنوی می دهند متمایز می کند، اگرچه شعر جنگ ادامه مقدر شعر انقلاب است، اما شعر انقلاب نیست، که اگر بود، نیازی به این تقسیم بندیهای موضوعی و مضمونی احساس نمی شد. شعر انقلاب، واجد خصوصیتی است که به آن تشخص بخشیده و آن را به عنوان شعری مستقل و قابل تعریف، مطرح کرده است.

اساسی ترین ویژگی درونی شعر انقلاب، تبلور خود آگاهی شاعر در واژه ها و قالبهای گوناگون شعر است، و بینش وسیع شاعر را در مواجهه با حوادث سیاسی و اجتماعی نشان می دهد. شاعر انقلاب، شاعر عشق و عرفان و تعزل و سیاست و حماسه نیست، و در عین حال، به همه این مفاهیم دل بسته است و اعتقاد دارد که همه مقولات مادی و معنوی، هنگامی که از دریچه دین نگریسته شوند، در پیوند و نسبتی نزدیک و ناگسستگی قرار می گیرند، و در مجموع، شاعر را ترغیب می کنند که یک سوپه و بسته و محدود نیندیشد و نگاه نکند.

انقلاب اسلامی، هم محصول خود آگاهی دینی بود، و هم به خود آگاهی بیشتر و عمیقتر انجامید، چرا که حرکتی بود دگرگون کننده و رو به تغییر و تحول. شاعر اصیل انقلاب نیز که این رمز را دریافته بود، دل به این حرکت تکاملی سپرد، و مؤمنانه این راه را ادامه داد. چگونه؟ با توجه عمیق به هر آنچه که می دید و می شنید و می اندیشید.

خود آگاهی دینی شاعر انقلاب، آن هم در هنگامه ای که از خود بیگانگی جهانی، بیداد می کند، در شعری از مرحوم سلمان هراتی، این گونه نمود می یابد، و هشدار می شود برای همه آدمیانی که از ایمان و عشق، بی بهره اند. بخشهایی از این شعر را مرور می کنیم:

وطن من / ای توانا ترین مظلوم / دنیا دوزخ اشباح
هولناک است / و تو آن درخت گردوی کهنسالی / و
بیش از آنکه من خوف تبر را نگرانم / تو ایستاده ای
/ بگذار گریه کنم / نه برای تو / که نام خیابانهایت را
شهیدان برگزیده اند / بگذار گریه کنم / نه برای تو /
که وقتی مرگ / از آسمان حادثه می بارد / تو جانب
عشق را می گیری / بگذار گریه کنم / نه برای تو / نه،
نه، بل برای عاطفهای که نیست / و دنیایی که /
انجمن حمایت از حیوانات دارد / اما انسان / پابره
و عریان می رود / و در زکام دفن می شود / برای دنیایی
که زیست شناسان رماتیکیش / سوگوار انقراض نسل
داینا سورد / بگذار گریه کنم / برای انسان ۱۳۳۵ / انسان
- نیم دایره / انسان لوزی / انسانی که در بزرگداشت
جنایت، هورا می کشد / و سقوط را / با همان لبخندی
که بر سر سره می نشیند / جاهل است / بگذار گریه
کنم / برای دنیایی که با والیوم به خواب می رود / و
در مه غلیظی از نسیان، دست و پا می زند.

نسیان، واژه ای است که حکایت از بیگانگی انسان
امروز با عهد نخستین خویش دارد.

نسیان، حاکی از فراموش کردن همه سجایایی
است که می توانند آدمی را به آسمان پیوند دهند. و
شاعر انقلاب که قدم در ساحت خود آگاهی نهاده
است، از نسیان مردمی که برای بزرگداشت جنایت،
هورا می کشند، شکوه می کند و می گیرد. آنچه شعر
مزبور را در زمره شعرهای انقلاب جای می دهد،
اشارات متعدد شاعر به وطن دگرگون شده است، و
او بر این نکته، بارها و بارها تأکید می کند که گریه

او برای وطن نیست، چرا که وطن شاعر منقلب شده است: تو را دوست می‌دارم/ و بهشت زهرایت را/ که آبروی زمین است/ و میدانهای تو/ که تراکم اعتراض را حوصله کردند/ و پشت بامهای تو که مهربان شدند/ تا من کوکتل مولوتف بسازم/ و درختهای تو که مرا استتار کردند/ و مسجدهای تو که مرا به دریا مربوط کردند. در حقیقت، شاعر انقلاب، با توسل به حساسیت و یکرنگی شگفت خویش است که خودآگاهی جمعی مردم کشورش را در کلماتی هماهنگ و تأثیرگذار، و با قیاسی بصواب، به تصویر می‌کشد، و همانطور که می‌دانیم بذر این خودآگاهی فردی و جمعی، سالها پیش از سال ۵۷ کاشته شد، و در همان سالها باید تا اینکه با پیروزی انقلاب، به بار نشست.

پیش از انقلاب، شاعرانی که بینش دینی و توحیدی داشتند، و تحت تأثیر روح ستهنده تشیع، از مسائل اجتماعی و سیاسی نیز غافل نبودند، شعرهایی سرودند که برخاسته از خودآگاهی دینی همه مردم انقلابی بود. به بیان ساده‌تر، ظلم‌ستیزی،

احقاق حقوق مسلم فردی و اجتماعی، تأمین عدالت جمعی، توانایی تعیین و اجرای قوانینی که با روح بینش توحیدی سازگار باشد، و در مجموع، درک شرایط داخلی و خارجی کشور، با توجه به شتاب روزافزون مناسبات سیاسی و دینی و اجتماعی، در فرایند خودآگاهی ست که نمود می‌یابد، و شاعر معتقدی که خود را جدا از مردم، و تافته‌ای جدابافته نمی‌داند، در این آگاهی دینی، سهیم است.

این شعر از ضیاءالدین ترابی که سالها پیش از انقلاب سروده شده است، نشانه بارزی از پیشگویی امیدوارانه شاعر، و بیانگر رشد آگاهی دینی مردمی است که او با آنان، و در میان آنان می‌زید:

روزی توفان/ از نفس خواهد افتاد/ این را من نمی‌گویم/ نملزین خسته اسبم می‌گوید/ روزی توفان، از نفس خواهد افتاد/ و دانه‌های شن از حرکت، باز خواهد ماند/ و من اسب ترکمنم را/ تا بی‌نهایت دشت شکوه خواهیم راند/ روزی که آب آینه خواهد شد/ تا آفتاب بایستد/ به تماشای بازتاب آتش/ بر گرده پلنگ/ این را من نمی‌گویم/ نمد زین خسته

● شاعر انقلاب، شاعر عشق و عرفان و تغزل و سیاست و حماسه نیست، و در عین حال، به همه این مفاهیم دلبسته است

● انقلاب اسلامی سال ۵۷، انقلاب دینی بود، و طبیعی است که مانا‌ترین ویژگی شعر انقلاب نیز که تا امروز تداوم یافته است، خودآگاهی دینی، و فرارفتن از واقعیت‌های مادی و زمینی باشد.



● یکی از مهمترین و اصلی ترین مظاهر خودآگاهی دینی شاعر انقلاب، شهادت باوری و ایمان به غیب است.

● بدیهی است صرف پرداختن به مضامینی چون شهادت و ایثار، از هر نوشته‌ای شعر انقلاب نمی‌سازد، چرا که شاعر انقلاب، پیش از آنکه بخواهد اعتقادات دینی خود را در قالب کلمات به تصویر بکشد، باید شاعر باشد.

● شاعر انقلاب، شاعر انتظار است، و انتظار، یگانه روزه امید شاعریست که هنوز به آرمانهای مقدس خود وفادار است و در فضای توحید نفس می‌کشد.



اسیم می‌گوید.

خودآگاهی دینی، روندیست که شاعر انقلاب، در لحظه لحظه آن زیسته، و این رشد درونی راه، در آینه واژه‌هایی اثرگذار، منعکس کرده است.

یکی از زیباترین شعرهایی که بیانگر روند روبه‌رشد شعر انقلاب است، غزلی است از دکتر امین‌پور که در اسفند سال ۱۳۶۴ سروده شده است. این غزل، چکیده خودآگاهی دینی شاعر انقلاب است و شاعر تلفیق عرفان و روح انقلاب فردی و جمعی را بخوبی در این شعر نشان داده است:

موجیم و وصل ما از خود بریدن است / ساحل بهانه‌ایست، رفتن رسیدن است / تا شعله در سریم پروانه اخگریم / شمعیم و اشک ما در خود چکیدن است / ما مرغ بی‌پریم از فوج دیگریم / پرواز بال ما در خون تبیدن است / پرمی کشیم و بال، بر پرده خیال / اعجاز نوق ما در پر کشیدن است ما هیچ نیستیم جز سایه‌ای ز خویش / آیین آینه خود را ندیدن است.

به هر تقدیر، حضور خودآگاهی دینی که تا پیش از انقلاب، نمودی کم‌رنگ داشت پس از انقلاب، پُررنگ‌تر شد، و برخی از شاعران متعهد را که از انقلاب تعبیری فرازمانی و دیگرگونه داشتند، به ژرفای راز و رمزهای دینی و معنوی، رهنمون گشت.

در حقیقت، شعر عارفانه‌ای که در هضم و ارائه مسائل و جزئیات پدیده‌ها و حوادث اجتماعی، ناتوان می‌نمود، با وقوع انقلاب، و در گذر زمان، رنگ دیگری به خود گرفته و درک و دریافت شاعر انقلاب را از مفاهیم دینی، خصوصاً عرفان و سلوک، دگرگون کرد. چرا که انقلاب سال ۵۷ موجب انقلاب حال شاعرانی شد که عمیق می‌اندیشیدند و خود را صرفاً درگیر شعارهای میرا و زودگذر نمی‌کردند. شاعرانی چون دکتر حسینی، دکتر امین‌پور استاد یوسفعلی میرشکاک، استاد معلم، مرحوم سلمان هراتی، و بسیاری دیگر از شاعرانی که هنوز ناشناخته مانده‌اند در راه رسیدن به آنچه که یاور داشتند و دارند، به افقهای تازه‌ای رسیدند که می‌تواند معبر شاعران اصیلی باشد که تازه در این راه قدم نهاده‌اند.

انقلاب اسلامی سال ۵۷، انقلاب دینی بود، و طبیعی است که ماناترین ویژگی شعر انقلاب نیز که تا امروز تداوم یافته است، خودآگاهی دینی، و فرارفتن از واقعیت‌های مادی و زمینی باشد. شعر شاعر انقلاب، ریشه در جوهره دین دارد، و همین ریشه است که اجازه نمی‌دهد شعر اصیل انقلاب، خشک شود، و به بن‌بست برسد. شاعران جوانی که تحت تأثیر این روند قرار گرفتند و جوهره شعر انقلاب را دریافتند، قدم در راهی نهادند که منجر به کشف افق‌هایی تازه شد، نه تنها در وزن و ردیف و قافیه، و نه فقط در انتخاب مضامین و پرداخت تصاویر و ترکیب واژه‌ها، بلکه در وجود خود شاعر.

یکی از شاعران جوانی که انقلاب حال را دریافته و شعرهایش ریشه در خودآگاهی دینی او دارد، محمود سنجریست. سنجرى شاعری غزلسراست و برخی از غزلهای او را با اندکی اغماض می‌توان از بهترین غزلهای امروز به شمار آورد، غزلهایی که از بینش عمیق شاعر، و دریافت ژرف او از شعر انقلاب حکایت می‌کند.

غزلی از او را می‌خوانیم:
از تن گذشت قصد و به ژرفای جان رسید / تا در حدود هیچ به درک جهان رسید.
از پرده‌های نقش، گذر کردم و نگاه / در رگ درخت به نقشی نهان رسید
دیدم که آب در سفر از خاک تا درخت / می‌پرسد از خدا به کجا می‌توان رسید

آن روز در مصاحبت آب و آفتاب / دست زمینی‌ام به تن آسمان رسید
وارسته از نظاهر ابعاد آشنا / ادراک من به حاشیه‌های زمان رسید

شکل درخت روی تن آبها شکست / قطعیت وجود به مرز گمان رسید
من باز هم کنار تو بود بهار من / من باز هم کنار تو وقتی خزان رسید
در مورد خودآگاهی دینی شاعر انقلاب که از مرز تاریخ و زمان، فراتر می‌رود و در شعرهایش جاندار و صمیمی متجلی می‌شود، مثالهای زیادی می‌توان ارائه کرد که در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد، اما باید به یکی از مظاهر خودآگاهی دینی شاعر انقلاب یعنی ایمان به غیب و شهادت اشاره‌ای اگرچه گذرا داشته باشیم.

● یکی از مهمترین و اصلی ترین مظاهر خودآگاهی دینی شاعر انقلاب، شهادت باوری و ایمان به غیب است. اگرچه ایمان به غیب و شهادت از ویژگی‌های مشترک شعر انقلاب و شعر دفاع مقدس است، اما این مضمون ریشه دار و عمیق، در شعر انقلاب نمودی دوباره یافت، و در تلفیق با ویژگی‌های زبان و فرهنگ امروز، موجب بازآفرینی شعرهایی به یادماندنی و موثر و زیبا شد.

شاعر انقلاب، در مواجهه با شهادت و شهیدان، و با مشاهده ایثار مؤمنانه آنانی که از جان گذشتند و به جانان رسیدند، دریافتی دیگرگونه از حیات شاعرانه را در ترکیب واژه‌هایی همچون عشق، آتش، پریان، خورشید، خون، موج، جنون، روح، شهید، صبح و واژه‌هایی از این دست ارائه می‌دهد.

عشق آمد و اعجاز تو را دید در آتش / موجی زد و یک چشمه تراوید در آتش
دیدم که میان پریان، همنفس عشق / خورشید نگاه تو درخشید در آتش / خون جوش زد و دایره در دایره چون موج / آوازه چشمان تو پیچید در آتش

آنگاه به تعریف جنون، روح تو برخاست / دستی زد و چرخ زد و رقصید در آتش / گریان چه باشیم که در هر گذر شهر / تصویر شهیدی ست که خندید در آتش
آتش نفسانی که گذشتند و سرودند / کاین فطرت عشق است در آید در آتش
صبح است ولی در دلم آشوب غریبی است / چون سوختن قلعه خورشید در آتش
از محمود سنجر

یکی دیگر از شاعران شهادت باوری که روح شعر انقلاب را دریافته و با ایمان به غیب، قدم در ساحت شاعری نهاده است، قربان ولیی است. اگر با نگاهی گذرا به واژه‌های یکی از غزلیهای او توجه کنیم، درمی‌یابیم که چگونه شعر انقلاب، با تبلور خودآگاهی دینی شاعر، حضور خود را تا امروز، تداوم بخشیده است. واژه‌هایی مثل، غیب، تجرد، حیرت، طور، تنبور، وجد. همین شش واژه کافی است تا ما با فضای کلی این غزل، آشنا شویم:

وقت است گامی ز نم باز در کوچه‌های شب و شور از غیب، جاری کنم باز، در روح آینه‌ها نور
گل‌های مریم، بچینم از آسمان تجرد / یک شعله حیرت بنوشم از جام روحانی طور
امشب که آهنگ هستی، در تار و پودم شکفته است / چرخ ز نم کهکشان را بر بال آواز تنبور
ای از تمام جهان دور، نزدیک و پنهان و مستور / امواج سطحی دویده‌ست، امشب به شریان منصور
هنگام پرواز روح است، وقت است بالی گشایم / در باغهای مقابل، انجیر و زیتون و انگور
ای آسمان صمیمی، تا وجد آینده بدرود / رفتم به جلد زمینی، با درد دیرینه محسوس.

بدیهی است صرف پرداختن به مضامینی چون شهادت و ایثار، از هر نوشته‌ای شعر انقلاب نمی‌سازد. چرا که شاعر انقلاب، پیش از آنکه بخواهد اعتقادات دینی خود را در قالب کلمات به تصویر بکشد، باید شاعر باشد، یعنی جوهره شاعری را در خود بیابد تا بتواند در عبور از گذر زمان، آنچه را که به آن ایمان دارد، در ساحت بلورین شعر، متبلور کند، و گرنه، هر چه از قلم او می‌تراود، حتی اگر صمیمی و صادق و بی‌ریا باشد، شعر نخواهد بود. البته این بحث که کدامیک از شعرهای انقلاب، شعر است و شعر انقلاب است، بحث گسترده‌ای است که به تدقیق و بررسی همه جزئیات عناصر لفظی و معنوی شعر انقلاب نیاز دارد، و از چارچوب این موضوع، خارج است.

اگر بخواهیم از دریچه تاریخ به روند حلول تدریجی آگاهی دینی در شعر انقلاب بنگریم، شاید سال ۵۷ را سال اوج، و یا نقطه عطف این روند رو به رشد ببابیم، چرا که پس از بهمن ۵۷، خودآگاهی دینی

● اکنون، سالها پس از انقلاب، شاعران متعهد و اصیل، هر یک با زبانی خاص خود، جایگاه خویش را در ساحت شعر معاصر ایران، تثبیت کرده‌اند، و با ادامه دادن راهی که به آن اعتقاد دارند، به درون بینی و خودآگاهی دینی ژرفتری رسیده‌اند.

● توقف شعر انقلاب از لحاظ تاریخی و ادامه یافتن آن در شعر جنگ، به معنای توقف شاعر انقلاب نیست، بلکه نشان دهنده حرکت پیش‌رونده او و پناه بردن به سایه سار انتظار است.

شاعر که در شعر اعتراض نمود یافته بود، در شعر پیروزی متجلی شد، و سخن از روز و پنجره‌های باز به میان آمد. پس از بهمن ۵۷، همه نمادهای تاریخ، در مقابل نمادهای روشن قرار گرفتند، و خودآگاهی دینی که سالها در تضاد میان اسارت و آزادی، انبوه و شادمانی، و در مجموع شکست و پیروزی، خود را به پیش می‌کشید، با پیروزی انقلاب، در شعرهایی سراسر امید و شادمانی و نور و عشق، جلوه کرد، و در کنار آن نیز دلالتی برای شهیدان، به این شور و امید، اندوهی آسمانی بخشید. به این ترتیب با گذشت زمان، حماسه و تغزل درهم آمیخت و شعر انقلاب، افقهای تازه‌تری را پیش روی خود یافته افقهایی که با وقوع جنگ، وسیع‌تر و شگفت‌انگیزتر جلوه کردند.

یقیناً شعر دفاع مقدس نیز برآمده از دل شعر انقلاب است، و اگرچه شعر انقلاب ظاهراً به عنوان شعری با مضامینی مستقل و زمان‌پذیر، به پایان رسید، اما شاعر انقلاب، راه خود را ادامه داد و قدم به افقهای بازتری گذاشت.

اکنون، سالها پس از انقلاب، شاعران متعهد و اصیل، هر یک با زبانی خاص خود، جایگاه خویش را در ساحت شعر معاصر ایران، تثبیت کرده‌اند، و با ادامه دادن راهی که به آن اعتقاد دارند، به درون بینی و خودآگاهی دینی ژرفتری رسیده‌اند.

سالهاست که شاعران مطرح انقلاب، الگوی بسیاری از شاعران جوان بوده‌اند، و راه را برای آنانی که هنوز از انقلاب حال غافل نیستند و شوق سفر دارند، هموار کرده‌اند.

اگرچه اکنون شعر امروز ایران در فضاهای متفاوتی نفس می‌کشد یا از نفس می‌افتد، اما آنچه مسلم است، شاعر انقلاب، صادقانه تلاش کرده است تا شأن اصیل و اصلی خویش را بیابد و در جایگاه مقدس و مقدر خود قرار گیرد. پس توقف شعر انقلاب از لحاظ تاریخی و ادامه یافتن آن در شعر جنگ، به معنای توقف شاعر انقلاب نیست، بلکه نشان دهنده حرکت پیش‌رونده او و پناه بردن به سایه سار انتظار است.

شعر انتظار، که بر اثر خودآگاهی دینی، و از بطن شعر انقلاب رویداده است، هم اکنون حضور مؤثر خود را در شعر معاصر، به گونه‌ای تثبیت کرده است که یکی از ارجمندترین مضامین شعر اصیل امروز قلمداد می‌شود. خودآگاهی دینی شاعر انقلاب، با انتظار است که به بار می‌نشیند و در شعر او متجلی می‌شود. به هر تقدیر، شاعر انقلاب، شاعر انتظار است، و انتظار، یگانه روزنه امید شاعر است که هنوز به آرمانهای مقدس خود وفادار است و در فضای توحید نفس می‌کشد.

